

علوی

بنام خداوند جان و خرد

پایه:

موضوع:

تاریخ:

نام و نام خانوادگی:

هدف:

اولیای گرامی لطفاً اجازه بدهید فرزندتان به تنهایی برای خواندن متن زیر تلاش کند ، تمام کلمات با خطی مناسب و اعراب گذاری شده است لذا کودک با کمی تلاش می تواند آن ها را بخواند بدیهی است این متن برای خواندن است نیازی به نوشتن دیگه از روی متون روان خوانی نیست

از همراهی شما سپاس

امروز امید با مادر و برادرش به بوستان رفت.

آنان ابتدا سرسره بازی و تاب بازی کردند.

مادر روی نیمکت نشسته بود و ایشان را تماشا می کرد.

بازی امید و برادرش ایمان زود تمام شد.

مادر کبوتری را کنار شیر آب دید و آن را به امید و ایمان نشان داد .

امید گفت : کاش من یک کبوتر داشتم و به آن آب و دانه می دادم.

ایمان گفت: کبوتر را نباید آسیر کرد زیرا پرنده آزادی را دوست دارد.

مادر گفت: درست می گویی . اگر ما کبوتران را دوست داریم نباید آنان را

بگیریم. کبوتران پرواز در آسمان را دوست دارند.

ما در زمستان که دانه کم است برای پرندگان گندم و دانه می ریزیم تا گرسنه نمانند.

اکنون بیایید کمک کنید تا کباب درست کنیم گرنه ما گرسنه می مانیم

